

نقد یک متل

خسرو جلیلی کهنه شهری

عضو هیات علمی واحد آستارا

چکیده:

مقاله «نقد یک متل» ابتدا با اشاره به ضرورت شناخت فرهنگ و ادب عامیانه به معرفی یکی از انواع آن به نام «متل» (matāl) پرداخته است. در این معرفی جهت آشنا نمودن علاقه مندان به ادبیات شفاهی به خصوص نسل جوان، سعی شده است توضیح مفصلی در باره متل و جایگاه آن در ادبیات شفاهی داده شود. پس از آشنا ساختن با متل، نویسنده به عنوان نمونه یک متل از زبان ترکی برای نقد انتخاب و آن را پس از ثبت و آوانگاری، به زبان فارسی ترجمه کرده است. پس از آوانگاری و ترجمه وزن در متل، قافیه در متل و ارزش ادبی متل به خصوص متل مذکور مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در خاتمه با آوردن نام بحث به نامه نقد و نظر به توضیح و شرح یکایک مصراع‌ها پرداخته است هدف نویسنده از «نقد یک متل» این بود که اولاً بدینوسیله پر بار بودن و پر معنا بودن متل‌ها را در عین سادگی و بی معنایی‌شان، نشان دهد و دیگر این که این نقد، طرح و الگویی باشد برای نقد سایر متل‌ها و حتی ترانه‌های عامیانه.

کلمات کلیدی:

متل، نقد، عامیانه، ادبیات شفاهی.

مقدمه :

« اگر بخواهند ملتی را نابود کنند او را بر خود بیگانه به بار می آورند. و بر خود بیگانه هم ملتی است که تاریخ و زبان و فرهنگ ملی خود را فراموش کند. »^(۱)

« امه سوزامعه شناس سیاهپوست مقیم فرانسه »

فولک لور (۲) یا همان فرهنگ عامیانه ، مجموعه‌ای از عادات ، آداب ، باورها، اندیشه‌ها و شیوه زندگی یک ملت در طول تاریخ است. فرهنگ عامیانه خزینه پر ارزش مردمی است که نسل‌های پیاپی همه اندیشه‌های گرانبها و عواطف و نتایج فکر و ذوق و آزمایش خود را در آن ریخته‌اند اما در شتابناکی هجوم فرهنگ و تمدن بی تناسب غرب در صد سال اخیر گرد و غباری از فراموشی بر چهره آن نشسته و بیم آن می رود که این میراث پربها که شالوده آثار معنوی و کاخ با شکوه زیبایی‌های ذوق و اندیشه ایرانی به شمار می آید در مقابل چشمان بی تفاوت نسل جدید در زیر ستون برج‌های بیگانه با فرهنگ و زندگی ایرانی مدفون گردد، لذا نگارنده مقاله با توجه به اهمیت موضوع با آستین دانش کم مایه خویش سعی کرده است غبار گوشه‌ای از این میراث باستانی را بزاید تا شاید درخشش مرواریدی از این گنج بی پایان توجه چشم‌های جوان را به سوی خود جلب کرده به تحقق و کاوش در فرهنگ عامیانه خویش برانگیزد.

برای کاوش در فرهنگ یک ملت، از چهار زاویه می‌توان در آن نگریست :

۱- زندگی مادی عامه مردم

۲- زندگی معنوی

۳- مذهب عامیانه

۴- زندگی اجتماعی

اگر چه زندگی مادی و مذهبی و اجتماعی یک ملت بی ارتباط با ادبیات آن ملت نمی‌باشد. اما مهمترین شاخه از فرهنگ عامیانه که ادبیات توده در داخل آن

قرار دارد « زندگی معنوی» مردم می‌باشد. زندگی معنوی مردم از بخش‌های مختلفی تشکیل می‌شود از جمله: زبان، دانش عوام، حکمت عامیانه، هنر شناسی، زندگی اسرارآمیز « سحر، افسون، جادو، دعا، تفال و ...) و ...

در بخش « هنر شناسی » ما با دو مسأله مواجه می‌شویم:

الف - هنرهای زیبای توده مردم مثل نقاشی، قالی بافی، سنگ تراشی، خاتم سازی و ...

ب - ادبیات توده، که شامل: مثل‌ها، مثل‌ها، معماها، لغزها (چیستان) دو بیتی‌ها، فهلویات، ترانه‌ها، تئاتر و نمایش توده، تعزیه و ... می‌شود.

از میان ژانرهای مختلف قید شده در ادبیات توده « مثل‌ها» جایگاه ویژه‌ای دارند زیرا مثل‌ها جدای از این که یکی از گران بهاترین و زنده‌ترین نمونه نظم و نثر می‌باشند و از حیث موضوع و تازگی و تنوع در خور معرفی به دنیا می‌باشند و قادرند با بهترین آثار ادبی برابری بکنند بلکه گاه با مخاطب قراردادن کودکان، نه تنها سوغات غرب نبوده بلکه به صورت موضوعی خاص در دل موضوع عام ادبیات ایران، ریشه‌ای بسیار کهن دارند.

در این مقاله - همچنان که گذشت - با توجه به اهمیت مثل‌ها و ارزش معرفی فهم و جمع آوری آنها به عنوان یکی از شاخه‌های مهم ادبیات شفاهی و عامیانه پس از تعریف مثل و ارائه توضیحی کامل در باره آن، به نقد یک مثل از زبان ترکی پرداخته شده است. این نقد به نوعی می‌تواند با بدست دادن یک الگو، طرح بررسی و نقد مثل‌ها را در سایر زبانها و فرهنگ‌ها نیز به صورت عملی نشان دهد.

متل (matal)

در لغت نامه دهخدا ذیل واژه متل آمده است: متل، (م ت) «ا» قصه‌های کوچک خوش آیند و حکایت‌های خرافی. (یاد داشت به خط مرحوم دهخدا) داستانهای غیر واقعی که بیشتر قهرمانان آن، جانوران، دیوان و پریان هستند و برای سرگرمی و خوش آیند کودکان گفته یا نوشته می‌شود.

لیک پیش اهل حل و عقد عصر ما کنون جمله تحقیقاتشان افسانه گردید و متل (ادیب السلطنه)

فرهنگ فارسی معین متل را بن واژه متلک می‌داند که «ک» کوچک شدگی گرفته است. «در فرهنگ مردم، بین افسانه‌ها و متل‌ها جدایی نانوشته اما شناخته شده‌ای وجود دارد. با بررسی ویژگی‌های این دو گونه، در می‌یابیم که متل افسانه کوتاهی است که روایتی را به شکل آهنگین یا ساده بیان می‌کند و بر خلاف افسانه که شنوندگان عام دارد مخاطبان آن تنها کودکان هستند. متل‌ها از وجود ادبیات شفاهی کودک در دوران کهن حکایت می‌کنند.

متل از افسانه کوتاهتر است و شخصیت‌پردازی و درون مایه مشخص، کمتر در آن به چشم می‌خورد. روی هم رفته در ساخت متل، ادبیات و بازی درهم آمیخته و روایتی دل نشین به وجود آورده‌اند.»^(۳)

صادق هدایت ضمن اینکه متل را از گرانبهاترین آثار ادبی ایران برمی‌شمارد، می‌گوید: «در این متل‌های لابلالی و ابدی، تمام موضوع‌هایی که به فکر انسان رسیده، مختصر شده است و از کهن ترین و عمیق ترین آثار بشر به شمار می‌رود. این قصه‌ها مملو از ایما و اشاراتی است که تاثیر خود را در روحیه هر کس می‌گذارد. در صورتی که علم و عقل، انسان را از دنیای ظاهری پیوسته

دور می‌کند، این افسانه‌ها با قدرت مرموزی انسان را با همهٔ آفرینش بستگی می‌دهد و مربوط می‌سازد. از این لحاظ متل‌های عامیانه به خصوص برای بچه‌ها مناسب است که احتیاج دارند اگر چه به وسیله خیال و از روی تفریح ولی در تاریخ بشر زندگی کنند و زندگی را از آغاز زمان‌ها، از آن جایی که نیاکان ابتدایی انسان شروع کرده‌اند در خودشان حسن نمایند. ^(۴)»

آقای موسوی گرمارودی در اثر ارجمند خویش با عنوان «شعر کودک از آغاز تا امروز» در فصل «شعر افواهی کودک» بخشی دارد وارد به نام «متل‌های منظوم» و در آن جا می‌نویسد: «... آن چه مسلم است این که متل‌های منظوم قصه وارده‌هایی هستند که برخی از آنان مشخصاً برای بزرگسالان است برخی نیز به لحاظ مضمون دقیقاً کودکانه است. مهمترین خصیصه‌ای که در آنها می‌توان دید نقش مبادلات اجتماعی و داد و ستد و چگونگی کار و کسب و نیاز آحاد انسانی به کار و کوشش یکدیگر است... متل‌های منظوم مانند قصه‌های منشور در جوار خیال آفرینی و صورت منطقی دادن به وقایع، در واقع اولین بنای آموزش «طرح ارتباط» و «طرح واقعه» برای کودکان است. آموزشی که تا پایان عمر سادگی و گیرایی و موسیقی آن در ذهن‌ها و زبانها ماندگار می‌شود. ^(۵)»

موضوع و سبک متل‌ها نیز بی اندازه متنوع و مانند موضوع و سبک ادبیات امروزه دنیا می‌باشد. در این قصه‌واره‌ها موضوع کمیک، دراماتیک، تفریحی و ... وجود دارد. مصنف متل‌ها، همچون مصنف ترانه‌ها، مجهول است. متل‌ها بازبانی ساده و لطیف و زنده به وسیله عوام از صدها و شاید هزاران سال پیش و سینه به سینه انتقال یافته و تعدادی از آنها در چند سال اخیر از انقلاب مشروطه به بعد توسط برخی از محققین جمع‌آوری و ثبت شده‌اند.

نقد یک مثل :

مثل مورد نقد در این مقاله از زبان ترکی انتخاب و برای نقد آن به ترتیب زیر عمل شده است :

الف - متن مثل به زبان اصلی ب- آوانگاری

ج - ترجمه مثل د - وزن مثل

ه - قافیه مثل .

ارزش مثل به عنوان یک اثر هنری ، و بلاخره بخشی با عنوان « نقد و نظر » که در این ابتدا به شرح نمای کلی مثل و سپس به توضیح تک تک مصراعها پرداخته شده است .

ردیف	متن مثل به زبان ترکی	آوانگاری مثل ^(۶)	ترجمه مثل به زبان فارسی
۱	اوشودم ها اوشودوم	Osudum ha ousudum	چائیدم و چائیدم
۲	داغدان آلما داشیدیم	Daqdan alma dasidim	از سر کوه سیب آوردم
۳	آلما جیفی آلدیلار	Almajqi aldilar	سیبها را از من گرفتند
۴	من زولوم سالدیلار	Mana zulum saldiar	و به من ظلم کردند
۵	درین قویو قازارام	Darin quyu qazaram	چاه عمیق می کنم
۶	من زولومدان بشارام	Man zulumdan bezaram	من از ظلم بیزارم
۷	درین قویو بنش گچی	Darin quyu bas gecı	چاه عمیق و پنج بز
۸	هانئو بونون ارکجی	Hani bunun arkagi	پس کو تر این بز
۹	ارکج قازاندا قاینار	Arkaj qazanda qainar	بز توی دیگ قل می خورد
۱۰	قنبر یابیندا اوینار	qanbar yanında oynar	کنارش قنبر بازی می کند
۱۱	قنبر گتدی اودونا	qanbar geddi oduna	قنبر رفت که هیزم جمع کند

خار رفت توی رانش	qarqa batdi buduna	قارقا ^(۷) باتدی بودونا	۱۲
خار نیست نی است	Qarqa dagil gamisdi	قارقا دگیل قمیش دی	۱۳
پنج انگشتش نقره است	Bes barmaqi gumu	بشش بارماغی گوموشی	۱۴
نقره را دادم به تاب	Gvmis verdim tata	گوموش وئردیم تاتا ^(۸)	۱۵
تات به من ارزن داد	Tat mana dari verdi	تات منه داری وئردی	۱۶
ارزن را پاشیدم جلوی پرنده	Darin vardim qusa	دارینی وئردیم قوشا	۱۷
پرنده به من پر داد	Qus mana qanad verdi	قوش منه قاناد وردی	۱۸
پر کشیدم که پیرم	Qanadlandim oucmaqa	قانادلاندیم اوچماقا	۱۹
در حق را باز کنم	Haqq qapusun acmaqa	حق قاپسین آچماقاغا	۲۰
در حق قفل است	Haqq qapusu kilidli	حق قاپیسی کلیدلی	۲۱
کلیدش در گردن شتر است	Kilidi dava boyundo	کلیدی دوه بویوندا	۲۲
شتر سر راه گیلان است	Dava gilan yolunda	دوه گیلان یولوندا	۲۳
سراسر راه گیلان	Gilan yolu sarba sar	گیلان یولو سر به سر	۲۴
میمون داخلش پرسه می‌زند	Icinda meymun gazar	ایچینده میمون گزه ر	۲۵
بچه های میمون	Meymunun balalari	میمونون بالالاری	۲۶
تا مرا دیدند گریه کردند	Many qordi aqladi	منی گوردی آغلادی	۲۷
و به شلوارشان پشکل انداختند	Tumanina qiqyadi	تومانینا ...	۲۸

هجا نگاری (وزن مثل)

آنچه در باره وزن ترانه‌های کودکان گفته شده است، در مورد مثل‌های منظوم نیز صادق است. در کتاب تاریخ ادبیات کودکان آمده است: « ساختار ترانه‌های زیبا و دلنشین کودکان دو ویژگی بارز دارد: ۱- درون مایه ۲- وزن.

درون مایه، بیانگر اندیشه‌ها و آرزوهای توده مردم و وزن نشانگر ذوق و هنر آنها است. اما آنچه این ترانه‌ها را جاودانی کرده است وزن آنها است.^(۹)

از پژوهشگران برجسته‌ای که وزن ترانه‌های عامیانه را بررسی کرده‌اند، می‌توان از ملک الشعرای بهار، علامه قزوینی، صادق هدایت، اخوان ثالث، احسان طبری، پرویز ناتل خانلری، عبدالحسین زرین کوب و موسوی گرمارودی را نام برد. گروهی از این پژوهشگران شعرهای عامیانه را هجایی و همانند شعرهای ایرانی پیش از اسلام و گروهی دیگر آن را نیمه عروضی و عروضی^(۱۰) دانسته‌اند. صادق هدایت معتقد است: «در این که ایجاد کنندگان این هنر عامیانه نابغه بوده‌اند شکی نیست لکن لا ابالی بوده قوانین عروض و قافیه را مراعات ننموده‌اند. چون محرک دیگری جز میل غریزی خود نداشته‌اند.»^(۱۱)

تعداد هجا در هر مصراع از متل‌های منظوم گاه به صورت منظم، مساوی و یکنواخت تا آخر ادامه دارد و گاه این نظم به هم می‌خورد و کم و زیاد می‌شود. بلندی و کوتاهی هجاها نیز از قانون خاص پیروی نمی‌کند. برخی از مصراع‌های یک متل تماماً با هجای بلند سروده شده و برخی با آمیزه‌ای از هجاهای بلند و کوتاه. متل انتخابی در این مقاله هفت هجایی است و تعداد هجاها بطور یکنواخت تا آخر متل ادامه یافته است؛ اما بلندی و کوتاهی هجاها یک نواخت نبوده و بطور پراکنده این اتفاق رخ داده است در این قسمت به عنوان نمونه هجانگاری مصراع‌های ۱، ۵، ۱۰، ۱۵، ۲۰، ۲۵ از متل مورد نظر نشان داده می‌شود.

مصراع	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱- اوشودوم ها اوشودوم	او	شو	دوم	ها	او	شو	دوم
	-	-	-	-	-	-	-
۵- من زولومدان بزارام	من	زو	لوم	دان	بی	زا	رام
	-	-	-	-	U	-	-
۱۰- قنبر یانیندا اوینار	قن	بر	یا	نین	دا	اوی	نار
	-	-	-	-	-	-	-
۱۵- گوموشی وئردیم تاتا	گو	مو	شی	وئر	دیم	تا	تا
	-	-	-	-	-	-	-
۲۰- حق قاپسین آچماغا	حق	قا	پی	سین	آچ	ما	غا
	-	-	-	-	-	-	-
۲۵- ایچینده میمون گزه ر	ای	چین	ده	می	مون	گ	زه ر
	-	-	-	-	-	U	-

قافیه مثل :

وضعیت قافیه در مثل‌ها قانون ثابتی ندارد. (و از این جهت شاید قابل مقایسه با شعر نو باشد) و اگر چه تقریباً در تمامی مثل‌های منظوم معمولاً قافیه در مصراع‌های زوج - مثل مثنوی - سعی شده است رعایت شود اما می‌بینیم که سراینده یا سرایندگان مثل‌ها چندان خود را ملزم به رعایت قافیه در تمامی مصراع‌های زوج نمی‌نمایند. اغلب در ابتدای مثل‌ها قافیه در مصراع‌های زوج (همانند مثل نمونه) رعایت می‌شود اما به مرور که به واسطه و یا به خصوص به

اواخر مثل می‌رسیم در اکثر موارد قافیه و حتی تعداد هجاها نیز در هم می‌ریزد اما با این همه آهنگ مثل همچنان تا آخر حفظ می‌شود. به حدی که نبود قافیه در برخی مصراع‌ها اصلاً احساس نمی‌شود. در نمونه مورد نظر از مصراع ۱ تا ۱۴ قافیه رعایت شده است. اما از مصراع ۱۵ تا ۱۸ مصراع‌ها به طور یک در میان با هم، هم قافیه‌اند. در مصراع‌های ۱۹ و ۲۰ دوباره قافیه رعایت شده اما قافیه تک مصراع ۲۱ ربطی به مصراع‌های قبل و بعد خود ندارد. مصراع‌های ۲۲ تا ۲۵ باز به صورت زوج هم قافیه‌اند در حالی که مصراع ۲۶ نیز با داشتن قافیه‌ای مستقل، مثل را برای یک پایان به یاد ماندنی آماده می‌سازد تا این که مصراع‌های ۲۷ و ۲۸ با قافیه مشترک زنگ پایان را می‌زنند.

ارزش مثل به عنوان یک اثر ادبی و هنری

« اصولاً هر اثر ادبی و به طور اعم هر اثر هنری بر چهار اصل بنیادی استوار است: ۱- پیام یا تم یا درون مایه ۲- محتوای ۳- قالب و فرم ۴- تعبیر»^(۱۲)

مثل‌ها را نیز می‌توان به واسطه‌ای داشتن این چهار اصل یک اثر ادبی و هنری برشمرد. چنانکه در مثل مورد نظر این چهار اصل را می‌توان به شرح زیر نشان داد:

۱- پیام (Theme): « پیام یا تم، مقصود و غرض، آن اندیشه مرکزی و حرف اصلی هنرمند است که در محتوا و قالبی خاص به تعبیر کشیده می‌شود. تم در حقیقت جوهر اصلی یک کار ادبی است»^(۱۳) در این مثل، اندیشه مرکزی بیان مظلومیت مردمی است که برای رهایی و نجات و گرفتن حقیقتشان

به هر دری که می‌زنند همه درها به رویشان بسته است اما آنها همچنان از پای نمی‌نشینند.

۲- محتوا: «مجموعه شاخ و برگ‌هایی است که پیرامون پیام تنیده می‌شود» در این مثل، حمل سیب از کوهستان سرد، و گرفتن آن به ستم از دست راوی و سپس با جریانات فرعی مثل پخته شدن بز در دیگ و بازی قنبر و فرو رفتن خار در پای او که نشان از شادی زودگذر مردم فرودست است و نیز داد و ستدهایی که بین راوی و تات و پرنده مطرح می‌شود و نیز جستجوی کلیدی که تقریباً دست نیافتنی است و سفر راوی به سرزمین گیلان و دیده شدن بچه میمون‌ها همه به صورت شاخ و برگ‌هایی است که در مجموع پیرامون پیام شنیده شده‌اند.

۳- قالب «قالب شکل و یا ساخت عبارت است از ارائه پیام و محتوا در نظم و ترتیبی ویژه و زبان و بیانی خاص که از ذوق و مهارت و خلاقیت هنرمند سرچشمه می‌گیرد.»^(۱۵) در این مثل (و اساساً در بسیاری از مثل‌ها) یک حادثه از زبان راوی به صورتی مقطع و در ظاهر نامفهوم و به صورت آهنگین و منظوم بیان می‌شود بی آنکه منطبق عادی قصه‌گویی رعایت شود و شاید به خاطر انتخاب همین قالب است که خواننده مثل اگر چه، بارها و بارها آن را می‌خواند اما باز احساس خستگی و کهنگی نمی‌کند.

۴- تعبیر: «تعبیر طرز برخورد و نحوه استفاده از موضوع، محتوی و فرم به صورت هنری است»^(۱۶). تعبیری که هنرمند عامی از ظلم و مبارزه علیه آن دارد یک تعبیر به ظاهر ساده، سطحی و ابتدایی است اما او در واقع با به کارگیری سمبل‌های ساده‌ای که در زبان و فرهنگش رایج است عمیقترین

تعبیر را از ظلم و ستم و نحوه مبارزه علیه آن برای نسل جوان ارائه می‌دهد. در این مثل سیب سمبل بیزاری و سیری است^(۱۷) که بلافاصله در متن به شکل بیزاری از ظلم و ستم خود را نشان داده، بز سمبل انسانهای ترسو، بز نر سمبل مبارزه، قنبر سمبل انسانهای ستم کشیده از نوع خود راوی، نقره (درهم) سمبل دارایی، تات (شهرنشین) سمبل روشن فکری، پرونده - پر و پرواز سمبل میل به رهایی و آزادی، قفل سمبل خفقان و استبداد و کلید سمبل راه رهایی، گردن شتر سمبل دوری و دست نیافتگی و گیلان سمبل صعب العبوری، میمون سمبل انسان‌های بوزینه صفت و ... و به این ترتیب تعبیر هنرمند از مبارزه علیه ظلم ادامه دادن آن و نترسیدن از دوری و تاریکی راه است.

نقد و نظر

این مثل از زاویه دید اول شخص نقل می‌شود و به همین دلیل نیز با خواندن اولین عبارت سرما و سوز بدون واسطه در مغز استخوان خواننده نفوذ می‌کند. سن راوی مشخص نیست و از محل زندگی او هم گزارش مستقیمی نمی‌رسد و خواننده تنها می‌داند که یک کودک روایت‌گر مثل است. بسیاری از مثل‌ها چنین ساختاری دارند و بنا به گنجایش‌های شناختی کودک از تکرار کشش‌ها و اوها پدید آمده‌اند. در این مثل، تکرار واژه‌ی «اوشودوم» (چائیدم) که در مصراع اول همراه با صوت «ها» در بین آن دو، تداوم و شدت سرما و نبود پوشش مناسب کودکان روستائی را نشان می‌دهد در مصراع بعدی (۲) با تاکید بر حمل بار سیب از کوهستان مشکل بی پایان کودکان روستایی و کار طاقت فرسا

در فصل‌های سرد سال مطرح می‌شود. در دو مصراع (۳) و (۴) راوی از ظلم و ستمی که در حق او شده و حاصل دسترنج او به ستم از او گرفته شده، سخن می‌گوید. و در مصراع بعدی (۵) از این ظلم و ستمی که در حق او شده اظهار نفرت و بیزاری می‌کند. کندن چاه توسط راوی در مصراع (۶) و طرح ماجرای پنج بز در کنار آن (۷) زمینه را برای ورود به بحث بعدی مثل آماده می‌کند و در حقیقت این دو مصراع را می‌توان در حکم بیت تخلص گرفت. مصراع (۸) اشاره دارد به تهیه آذوقه زمستانی (به صورت تهیه قلیه) از گوشت بز و شادی معصومانه کودکی بنام قنبر که در کنار آن مشغول بازی است. (۹) اما این شادی زودگذر است و قنبر به خاطر جمع آوری هیزم راهی صحرا می‌شود (۱۰) و در ضمن کار، خاری بزرگ به پای او فرو می‌رود (۱۱) راوی در مصراع (۱۲) با تشبیه خار به نوعی نی، عمق و بزرگی فاجعه را نشان می‌دهد. مصراع (۱۴) تقریباً بی‌معناست و باز وظیفه تخلص (گریز) به عهده آنها نهاده شده است تا بار دیگر پرده‌ای دیگر از زندگی بچه‌های روستایی یعنی رفتن به شهر و دادوستد، به نمایش گذارده شود. از مصراع (۱۵) تا مصراع (۱۸) بر اساس کنش دوگانه بده - بستان گوینده داستان با دیگران شکل گرفته است. او یاد می‌گیرد که هر چیزی را که بخواهد بدست بیاورد باید بهایی در مقابل آن پردازد. او نقره (پول و درهم) را به شهری می‌دهد (۱۵) و در مقابل آن از او ارزن می‌خرد (۱۶) سپس ارزن را به پرنده می‌دهد (۱۷) و از او پری برای پرواز (آرزوی دیرین بشر که همچنان برای روستائیان، شکل اولیه خود را حفظ کرده) می‌گیرد (۱۸) و با آنها پری می‌کشد و می‌رود (۱۹) تا دروازه حق و عدالت را بگشاید (۲۰) اما می‌بیند که بر در حق و عدالت قفل زده‌اند (۲۱) لابد این قفل را با کلید می‌توان گشود اما افسوس که این طور نیست

زیرا کلید حق در جایی دور و دست نیافتنی است، کلید حق و عدالت در گردن شتر است (دست هیچ کودکی به گردن شتر نمی رسد) (۲۲) حتی خود شتر هم در دسترس نیست آن هم در جایی دور و صعب العبور است یعنی در راه گیلان در درون جنگلهای انبوه و تاریک (۲۳)

پنج مصراع آخر مثل ، از جمله زیباترین و به یاد ماندنی ترین مصراع های مثل های ترکی است و آن جدای از این که از میمون و بچه میمون که از مسائل مورد علاقه کودک است، سخن می گوید بلکه یک حقیقت دیگر را نیز برای خواننده آشکار می سازد و آن این است که راوی برای دست یابی به کلید حق و عدالت بالاخره اقدام کرده است به جست و جوی کلید حق و از دوری راه و در دسترس نبودن کلید باکی به خود راه نداده است . زیرا در مصراع (۲۴) به سراسر راه گیلان اشاره می کند که پر است از میمون و بچه میمون ها و می گوید بچه میمون تا مرا دیدند گریه کردند (۲۶) و (۲۷) و از ترس به تنبا نشان پشکل انداختند (۲۸) و البته هم برای بوزینه صفتان دیدن کسی که برای دست یابی به حق و عدالت از هیچ کوششی مضایقه نکرده و از هیچ چیز نمی ترسد، ترس آور و رعب انگیز نیز خواهد بود.

ارجاعات :

۱. فصل نامه‌ی فرهنگ مردم - سال سوم بهار ۱۳۸۳ شماره ۹۰۸ صفحه ۲۲.
۲. فولکلر از دو جزء فولک (folk) به معنی مردم و لور (Lor) به معنی دانش تشکیل یافته است و فرهنگستان ایران به جای این لغت فرنگی کلمه‌ی فارسی « توده شناسی » را گذاشته و آن را « علم به عادات و رسوم توده‌ی مردم و مجموع تصنیف‌ها و افسانه‌های عوامانه » تعریف کرده است.
۳. تاریخ ادبیات کودکان ایران، ص ۵۲.
۴. فرهنگ، عامیانه مردم ایران، ص ۲۱۹.
۵. شعر کودک از آغاز تا امروز صص ۳۹ - ۴۳.
۶. مثل‌هایی که به زبان فارسی رسمی نباشد نیاز به آوانگاری دارد برای سهولت آوانگاری از حروف و علائم زیر بر گرفته از فصل نامه‌ی « فرهنگ مردم » استفاده شده است.

فارسی	لاتینی	فارسی	لاتینی	فارسی	لاتینی	فارسی	لاتینی	فارسی	لاتینی
	a	پ	p	پ	z	ط	t	ل	L
	e	ت	t	ر	r	ظ	z	م	M
	o	ث	s	ز	z	ع	?	ن	N
آ	a	ج	j	ژ	z	غ	q	ر	V
او	u	چ	c	س	s	ف	p	و	H
ای	i	ح	h	ش	s	ق	q	ی	y
همزه	?	خ	x	ص	S	ک	k		
ب	b	د	d	ض	Z	گ	g		

۷. قار قار : نوعی خار

۸. تات : یکجانشین ، شهرنشین

۹. تاریخ ادبیات کودکان ، ص ۶۴

۱۰. آقای موسوی گرمارودی در کتاب « شعر کودک » از آغاز تا امروز در ضمن صفحات ۶۱ تا ۱۳۰ به طور مفصل به این موضوع پرداخته است.
۱۱. فرهنگ عامیانه‌ی مردم ایران ، ص ۲۰۶ .
۱۲. عبدالحسین فرزاد، نقد ادبی - ص ۲۵
۱۳. همان
۱۴. همان
۱۵. همان
۱۶. همان
۱۷. در آذربایجان در جشن عروسی رسم است که داماد سیبی را در زیر پای عروس می‌کوبد به طوری که سیب از هم متلاشی شود. وی به این ترتیب می‌خواهد بگوید که من هرگز از تو سیر و بیزار نخواهد شد در منظومه‌ی « حیدربابا » اثر شهریار به این رسم اشاره شده است .

فهرست منابع

۱. تاریخ ادبیات کودکان ایران ، محمدهادی محمدی و زهر نایینی ، چاپ ستاره سبز، تهران، چاپ اول ، ۱۳۸۱ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲. حیدربابایه سلام ، استاد محمد حسین شهریار ، انتشارات شمس
۳. شهر کودک از آغاز تا امروز ، سید مصطفی موسوی گرمارودی ، تهران ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، سازمان چاپ و انتشارات ۱۳۸۲
۴. فرهنگ عامیانه‌ی مردم ایرانی، صادق هدایت، نشر چشمه، چاپ اول ، ۱۳۷۸
۵. فصل نامه‌ی فرهنگ مردم ، سال سوم ، بهار ۱۳۸۳ ، شماره
۶. نقد ادبی ، دکتر عبدالحسین فرزاد ، تهران، نشر قطره ، ۱۳۷۸